

بررسی وضعیت مشارکت سیاسی - اجتماعی زنان در کشور افغانستان

فاطمه احمدی^۱

چکیده

مشارکت سیاسی - اجتماعی زنان در کشور افغانستان همواره با فراز و نشیب‌های زیادی روبه‌رو بوده است. تحقیق حاضر به بررسی مشارکت زنان در افغانستان در سه دوره پیش از طالبان، زمان طالبان و بعد از طالبان می‌پردازد. تشکیل دولت جدید در سال ۲۰۰۱ بعد از ورود نیروهای ناتو باعث ایجاد تحول در مسئله مشارکت سیاسی - اجتماعی زنان شد. زنان دریافته‌اند که می‌توانند نقش مهمی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی - اجتماعی کشور داشته‌باشند. در افغانستان با توجه به ظهور حکومت جمهوری و چالش‌های جدید حکومت، توجه به مسائل زنان جایگاه خاصی دارد. هدف پژوهش حاضر بررسی وضعیت مشارکت سیاسی - اجتماعی زنان در افغانستان و نگاهی به برخی قوانین حمایتی دولت جدید از آنهاست. نوشتار حاضر با بررسی مقالات داخلی و خارجی پیرامون این موضوع و با روش فردی، اسنادی، توصیفی و کاربردی به بررسی وضعیت مشارکت سیاسی - اجتماعی زنان در افغانستان می‌پردازد.

واژگان کلیدی: زنان، افغانستان، مشارکت، سیاسی، اجتماعی.

۱. مقدمه

کشور افغانستان پیشینه و تمدنی کهن دارد، اما قدمت طولانی در استقلال سیاسی ندارد و مدت‌ها بخشی از قلمروی سرزمینی و سیاسی ایران بوده است. (مقصودی و غله‌دار، ۱۳۹۴، ص ۱۸۰) فرآیند نوسازی در افغانستان بسیار کند بوده است. این کشور مانند هند و پاکستان به مدت طولانی تحت اشغال و مدیریت قدرت‌های استعماری نبوده است تا تجربه نوسازی کشور استعماگر به آن منتقل شود. از طرفی دولت مجاهدین و طالبان بر پایه همان ارزش‌ها و سنت‌های بومی مبتنی بر قبیله، قومیت، منطقه، مذهب و... در افغانستان مستقر بودند و با جلوگیری از شکل‌گیری یک هویت ملی و قدرت سیاسی متمرکز در کابل باعث تقویت قدرت هویت‌های متکثر و گریزان از مرکز شدند

^۱ . دانش‌آموخته کارشناسی مطالعات زنان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی ﷺ العالمیه، افغانستان.

(حیدری و رهنورد، ۱۳۹۰، ص ۷۷). با استقلال افغانستان نظام سیاسی جدیدی تشکیل شد که مشارکت سیاسی را می‌توان در درون جغرافیای سرزمینی آن بررسی کرد. مشارکت ضعیف اجتماعی و سیاسی زنان افغان تنها به دوران طالبان بر نمی‌گردد بلکه پیش از این دوران و در زمان حکومت‌های پیشین این کشور از پادشاهی ظاهرشاه تا رژیم مجاهدین نیز مشارکت اجتماعی و سیاسی زنان به چشم نمی‌خورد. زنان در تاریخ افغانستان از مشارکت در امور اجتماعی و سیاسی محروم بودند و در این خصوص نیروی اجتماعی تأثیرگذاری به حساب نمی‌آمدند، اما این به این معنا نیست که وضعیت زنان و مشارکت سیاسی آنان در زمان رژیم‌های گذشته در تاریخ معاصر افغانستان با رژیم طالبان یکسان بوده است (مقصودی و غله‌دار، ۱۳۹۴، ص ۱۸۰).

باتوجه به اینکه زنان نقش مهمی در خانواده و رشد و تعالی فرهنگ در جامعه دارند و جامعه افغانستان نیز همیشه با فراز و نشیب‌های زیادی روبه‌رو بوده است هدف از انجام پژوهش حاضر تبیین وضعیت مشارکت سیاسی-اجتماعی زنان در افغانستان و نگاهی به برخی قوانین حمایتی دولت از آنهاست که مقاله حاضر به بررسی وضعیت مشارکت زنان افغانستان در مراحل مختلف تاریخی می‌پردازد. همچنین وضعیت کنونی زنان افغانستان در عصر حاضر نیز بررسی می‌شود. بر این اساس پرسش اصلی مقاله این است که نحوه مشارکت سیاسی-اجتماعی زنان در برهه‌های پرتلاطم سیاسی این کشور چگونه بوده است و با تشکیل دولت جدید، زنان چگونه در عرصه‌های اجتماعی سیاسی ظاهر شدند.

۲. چارچوب نظری

امروزه مشارکت سیاسی-اجتماعی افراد تأثیر زیادی در توسعه و نوسازی کشور دارد. بسیاری از پژوهشگران در رابطه با میزان مشارکت سیاسی-اجتماعی مردم اظهار نظر کرده‌اند. در پژوهش حاضر براساس نظریه اثربخشی سیاسی دال و نظریه میل برات و گوئل وضعیت مشارکت سیاسی-اجتماعی زنان در افغانستان بررسی شده است.

۳. نظریه اثربخشی سیاسی دال

رابرت دال این نظریه را با عنوان اطمینان سیاسی بیان می‌کند و می‌گوید: «کسانی که اطمینان بیشتری دارند به اینکه می‌توانند در تصمیمات سیاسی سهم داشته باشند بیشتر از دیگران احتمال دارد که در امور سیاسی مشارکت داشته باشند. اطمینان و احساس توانایی اثرگذاری بر

حکومت و مسئولان دولت نگرشی پرنفوذ و پایدار در يك فرد است که می‌تواند خوش‌بینی سیاسی را به‌وجود آورد. از ویژگی‌های مهم فعالان سیاسی اعتماد بالای آنها به این است که آنچه آنها انجام می‌دهند برای دیگران اهمیت دارد. در مقابل، افراد غیر فعال به اثربخشی سیاسی خود مطمئن نیستند. برای مثال فردی که تصور می‌کند حرفی برای گفتن ندارد یا فقط از راه رأی‌دادن می‌تواند اعلام نظر کند یا فکر می‌کند امور حکومتی پیچیده است و نمی‌تواند بفهمد چه اتفاقی می‌افتد و مسئولان به نظر او توجهی ندارند در مقایسه با کسی که مخالف او فکر می‌کند احتمال مشارکت سیاسی کمتری دارد». (شکر بیگی و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۲۶)

۴. نظریه میل‌براث و گوئل

براساس نظریه میل‌براث و گوئل مشارکت چهار عامل مهم دارد که عبارتند از: انگیزه‌های سیاسی، موقعیت اجتماعی، ویژگی‌های شخصی و محیط اجتماعی. هر چه فرد انگیزه سیاسی بیشتری در قالب عضویت در سازمانی سیاسی یا هر نوع فعالیت سیاسی داشته باشد احتمال مشارکت سیاسی او بیشتر است. همچنین افرادی با ویژگی‌های شخصیتی اجتماعی، مسلط و برون‌گرا از نظر سیاسی فعال‌تر هستند. موقعیت اجتماعی نیز با تحصیلات و محل سکونت و طبقه اجتماعی و قومیت سنجیده می‌شود که در میزان مشارکت تأثیر دارد. زمینه یا محیط سیاسی هم مهم است. فرهنگ سیاسی در جامعه، نحوه مشارکت و تشکل‌های مختلف سیاسی را مشخص می‌کند. بنابراین، قواعد سیاسی مانند حق رأی، تعداد مقامات سیاسی مورد انتخاب، اجتماعات و تظاهرات خیابانی و احزاب سیاسی متغیرهای مهمی در میزان مشارکت مردم هستند. (مسعودنیا و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۱۰۸ به نقل از رایش، ۱۳۸۱، ص ۱۳۵) در پژوهش حاضر براساس این دو نظریه وضعیت مشارکت سیاسی-اجتماعی زنان در افغانستان را می‌توان بررسی کرد.

۵. مشارکت سیاسی-اجتماعی زنان در افغانستان

ظهور طالبان در افغانستان نقطه عطفی در بحران‌ها و شرایط سیاسی این کشور است. بنابر همین نقطه تاریخی وضعیت مشارکت سیاسی-اجتماعی زنان به سه دوره پیش از طالبان، دوره طالبان و دوره پس از طالبان بررسی می‌گردد.

۵-۱. دوره پیش از طالبان

افغانستان بعد از کسب استقلال سیاسی از کشور ایران دچار فراز و نشیب‌های زیادی شد و شاهان متعددی بر سر کار آمدند و برخی باعث جنایت‌های عظیمی علیه مردم و به‌ویژه زنان و کودکان شدند. زنان در تاریخ افغانستان جزء آسیب‌پذیرترین قشر بوده‌اند. ضعف فرهنگی و عقب‌ماندگی در جامعه افغانستان موجب شد همیشه مردسالاری حاکم باشد و مردان با اعمال قدرت به شیوه‌های مختلف سعی در برتری و اعمال دستور بر زنان می‌کردند. زنان نیز همواره در فقر اجتماعی و فرهنگی می‌ماندند و فرصتی برای پیشرفت نداشتند. به دلیل بی‌سوادی بسیاری از زنان و مردان هیچ کدام نسبت به حقوق خود و یکدیگر آگاهی نداشتند و از بسیاری از حقوق انسانی و اجتماعی خویش محروم بودند. از آنجا که افغانستان جامعه سنتی و پایبند به آداب و رسوم خاص قومی بود کمتر به نقش و جایگاه زن در امور سیاسی و اجتماعی اهمیت می‌داد. بنابراین، زنان نمی‌توانستند هیچ نقشی در سرنوشت و کارهای اجتماعی و فرهنگی و یا سیاسی داشته باشند. (حیدری، ۱۳۸۹، ص ۳۷) با این حال زنانی بودند که در شرایط سخت و محدودیت‌های فردی و اجتماعی و با فداکاری و خدمات نیک، نامشان در تاریخ نوشته شد. رابعه بلخی، گوهرشاد آغی، عمه سنگری و... از زنانی هستند که در آن شرایط خفقان به عالمان لایق و برجسته این سرزمین تبدیل شدند. برای مثال گوهرشاد بیگم یکی از شخصیت‌های معروف و به‌نام افغانستانی است که در تأسیس مدارس جدید نقش ارزنده‌ای داشت و مدارس زیادی را در شهر هرات بنیاد کرد و نقش درخشانی در آموزش دختران داشت (نظری، ۱۳۸۹، ص ۴۲۹). بنابراین، مردسالاری و خودکامگی مردان مانع از آن می‌شد که زنان را در تصمیم‌گیری‌ها دخیل کنند و برای آنان حقوقی قائل باشند، اما وقتی کشور در معرض تهدید قرار می‌گرفت، زنان افغانستانی با تمام توان خود با هر وسیله‌ای که در اختیار داشتند در جنگ شرکت می‌کردند مانند زمانی که انگلیس که برای اهداف استعماری خود در سه مرحله زمانی به کشور حمله کرد که هر بار با شکست مجبور به ترک کشور شد. در این قیام‌های عمومی علیه نیروهای ضد استعماری، زنان با حضور در تهیه تدارکات و پشتیبانی، دادن زیورآلات برای کمک‌های مالی، تشویق مردان به شرکت در جنگ، شرکت در جنگ‌ها به سهم خود نقش مهمی در مبارزه و عقب‌نشینی دشمن داشتند، اما به دلیل اینکه زنان فاقد هر نوع آموزش نظامی برای حمله یا دفاع بودند، نمی‌توانستند نقش مستقیمی در درگیری‌ها و مبارزات داشته باشند (حیدری،

۱۳۸۹، ص ۳۹). دوره پادشاهی امان‌الله خان نقطه عطفی در تحولات مشارکت سیاسی اجتماعی زنان در دوران پیش از طالبان بوده است. بعد از امان‌الله خان مشارکت زنان در دوران محمد ظاهرشاه که از پادشاهان مهم افغانستان بود، بررسی می‌شود.

۵-۲. دوره امان‌الله خان

در عصر امان‌الله خان جرقه جهش فرهنگی در کشور آغاز شد؛ زیرا امان‌الله خان علت عقب‌ماندگی و انحطاط افغانستان را عدم استقلال سیاسی و بی‌سوادی دانست. بنابراین، وی زمینه تحصیلات و آموزش را برای عموم مردم به‌ویژه برای زنان در افغانستان فراهم کرد و به‌دنبال آن ضرورت‌ها و نیازمندی‌های فرهنگی زنان را به‌طور جدی پیگیری می‌کرد. اولین نشریه به‌نام ارشاد النسوان در سال ۱۲۰۰ به مدیریت مسئولی خانم اسماء رسمیه همسر محمود طرزی منتشر شد. (نظری، ۱۳۸۹، ص ۴۳۰) همچنین امان‌الله خان در سال ۱۹۲۰ م انجمن حمایت از نسوان را به سرپرستی خواهرش کبرا تأسیس کرد و به او دستور داده بود که از اعتراض زنان در برابر بی‌عدالتی و ستم شوهرانشان حمایت کند. حکومت و تجدد طلبی امان‌الله خان به‌علت اصلاحات و تغییرات نسنجیده به‌ویژه کشف حجاب که از اروپا تقلید کرده بود با مخالفت گروه‌های قومی و مذهبی همراه شد. امان‌الله خان برای حفظ حکومت و آرامش از برنامه‌های اصلاحی خود دست کشید و در نشست پغمان در سال ۱۹۲۸ م به درخواست گروه‌های محافظه‌کار مذهبی و قومی درباره زنان تن داد و در نتیجه این نشست این مواد را تصویب کرد:

- آموزش سواد برای زنان ممنوع است؛
- ازدواج دختر نابالغ جایز است؛
- ازدواج مرد با چهار زن بدون شرط جایز است؛
- قضاات برای تعزیرات اختیار و صلاحیت کامل دارند (جوادی، ۱۳۸۹، ص ۴۰۹).

ملکه ثریا دختر محمود طرزی و همسر امان‌الله خان نیز به تعلیم دختران افغانی در داخل کشور توجه کرد و اولین مکتب زنان به نام مستورات را در جدی ۱۲۹۹ تأسیس کرد و برای نابودی بی‌سوادی و جهل، آموزش دختران را اجباری کرد. علاوه بر این، زنان را برای یادگیری علوم و فنون روز به کشورهای خارجی فرستاد تا با کسب تجربه و دانش، چراغی باشد برای پیشرفت علمی کشور. (نظری، ۱۳۸۹، ص ۴۲۹) در این دوره امان‌الله خان تحت تأثیر اندیشه‌های

مشروطیت و الگوبرداری از غرب برای ترویج مدرنیته در افغانستان تلاش می‌کرد که کشور را از قالب سنتی به سوی قالب مدرن سوق دهد، اما چون درحالی که ساختارهای همان ساختارهای سنتی بود و اصلاحات تجدیدطلبانه وی ناگهانی اعمال شد نوسازی و بازسازی فرهنگی کشور جواب معکوس داد و شاه افغانستان را مجبور به ترک وطن کرد. این دوره بیش از یک دهه طول نکشید و با اعتراض مردم با قیام بچه سقا تمام فعالیت‌های زنان منحل و مدارس دختران تعطیل شد (محرابی، ۱۳۸۹، ص ۳۴۱).

۳-۵. دوره محمدظاهر شاه

محمدظاهر شاه بعد از امان‌الله خان پادشاه افغانستان شد و تحت فشار نظام بین‌الملل و دکتربین‌کندی مجبور شد که در راستای اصلاحات ساختارهای اجتماعی اقداماتی انجام دهد. در این میان زنان همزمان با اصلاحات شاه خواستار فعالیت و مشارکت در سیستم اجتماعی سیاسی کشور شدند و هم خواهان توسعه آزادی‌های اجتماعی زنان بودند. این اصلاحات منجر به دسته‌بندی‌های اجتماعی زنان و ترغیب برخی از نخبگان به اندیشه‌های کمونیستی شد در دوره ظاهرشاه سازمان دمکراتیک زنان شکل گرفت و زنان در اولین انتخابات پارلمانی به مجلس راه یافتند. (محرابی، ۱۳۸۹، ص ۳۴۲) در دوران محمدظاهر شاه سه وزیر زن در کابینه وجود داشت و تا اوایل دهه ۱۹۹۰ نیز بیشتر آموزگاران نیمی از کارکنان دولت و ۷۰ درصد پزشکان این کشور را زنان تشکیل می‌دادند (زعفرانچی، ۱۳۷۹، ص ۱۷۴). گرایش‌های زنان در این دوره به اسلامی و کمونیستی تقسیم شد. با تهاجم روس‌ها زنان همگام با مردان در جهاد علیه روس‌ها شرکت کردند. در این دوران به دلیل فشاری که نظام بین‌الملل پس از جنگ جهانی دوم برای رشد کشورهای جهان سوم وارد کرد و به دنبال شعار توسعه و دموکراسی، زنان دوباره وارد عرصه سیاسی و اجتماعی شدند، اما این مشارکت، سنتی و در پی خواسته‌های نظام سیاسی مردسالار بود. مردان مشارکت و تحرکات سیاسی اجتماعی زنان را هدایت می‌کردند. در افغانستان همه اقشار و اقوام اجازه مشارکت سیاسی نداشتند و قومیت مسلط بیشترین میزان مشارکت داشتند. در نتیجه زنان قومیت حاکم نسبت به زنان دیگر اقوام در اولویت مشارکت سیاسی و اجتماعی قرار داشتند (محرابی، ۱۳۸۹، ص ۳۴۱). تا پایان زمان مجاهدین و طالبان در اثر ناامنی و جنگ، معارف کشور دچار نابسامانی شد و در برخی شهرها مکاتب دخترانه به تعطیلی کشیده شد (رضایی، ۱۳۹۴، ص ۷۹).

۴-۵. حکومت طالبان (۱۳۸۱-۱۳۷۰ ه.ش)

زنان در تاریخ افغانستان از مشارکت در امور اجتماعی و سیاسی محروم بودند و در این خصوص نیروی اجتماعی تأثیرگذاری به حساب نمی‌آمدند، اما بدین معنا نیست که وضعیت زنان و مشارکت سیاسی آنان در زمان رژیم‌های گذشته در تاریخ معاصر افغانستان با رژیم طالبان یکسان بوده است. (مقصودی و غله‌دار، ۱۳۹۴، ص ۱۸۰-۱۸۸) طالبان با ممنوعیت آموزش زنان، ممنوعیت کار بیرون از خانه برای آنان، ممنوعیت از خدمات بهداشتی و آموزشی و ممنوعیت حضور در مجامع عمومی برای بانوان، فرصت‌های مشارکت سیاسی-اجتماعی را برای زنان افغانستانی از بین برد. دلیل ادعای طالبان در وضع این محدودیت و ممنوعیت در امان ماندن جامعه و زنان از تهاجم فرهنگی بود. در این دوره به دلیل شرایط نامساعد کار، نیروهای متخصص زن از کشور خارج شدند و ضربه‌ای اساسی به سی‌هزار زن بیوه در کابل و دیگر زنان سرپرست خانوار که تأمین‌کننده معاش خانواده بودند، وارد شد. در نتیجه بسیاری از سازمان‌های غیر دولتی بین‌المللی فعال در افغانستان به دلیل امکان نداشتن حضور بانوان شاغل در آنها منحل شد. زنان از عرصه‌های اقتصادی جامعه حذف شدند. باورهای منفی در اذهان مردان و عمومی مبنی بر ناتوانی زنان در ایفای نقش‌های اجتماعی و هراس از حضور اجتماعی آنان ایجاد شد (دهقان، ۱۳۸۹، ص ۲۴۸). با سلطه طالبان و بسط قرائت رادیکال آنان از مذهب و افکار قرون وسطایی و تاریک آنان که با نام بازگشت به عصر طلایی گذشته یا سلفی‌گری صورت می‌پذیرفت وضع این کشور را وخیم‌تر کرد و مفهوم مشارکت سیاسی زنان در این زمان از بین رفت. تفکرات سنتی طالبان باعث شد وضعیت زندگی زنان وخیم‌تر از هر زمان دیگری شود (مقصودی و غله‌دار، ۱۳۹۴، ص ۱۹۰).

در دهه ۷۰ به علت جنگ‌های داخلی مشکلات جدی در تحصیل و آموزش مردم به‌ویژه دختران به‌وجود آمد. طالبان به‌کلی نظام آموزش را متحول کرد و درب مکاتب و مدارس برای دختران و زنان بسته شد و زنان از تحصیل منع شدند. زنان افغانستانی که از عدم امنیت از سوی طالبان رنج می‌بردند راه هجرت از وطن را در پیش گرفتند (نظری، ۱۳۸۹، ص ۴۳۰). در نتیجه هرگونه مزایای زندگی اجتماعی و سیاسی از زنان سلب شد و موجب تضعیف موقعیت و حقوق زن شد، اما به تدریج توجه جامعه جهانی و افکار عمومی را برای حل بحران وضعیت زنان در افغانستان جلب کرد. سازمان بهداشت جهانی هیئتی را به ریاست خانم آنجلا کینگ ریئس

بخش پیشرفت زنان در سازمان ملل متحد به کابل فرستاد تا با معاون سرپرست وزارت خارجه طالبان مذاکره کند، اما به نتیجه نرسیدند (دهقان، ۱۳۸۹، ص ۲۴۸).

۵-۵. پس از طالبان (سال ۱۳۸۱ ه.ش تا کنون)

با ورود نیروهای ناتو به افغانستان و براندازی حکومت طالبان فصل جدیدی از مشارکت سیاسی-اجتماعی زنان در این کشور آغاز شد. زنان که در دوران طالبان با خفقان و محدودیت‌های شدیدی همراه بودند در دوره پس از طالبان دموکراسی و حضور در عرصه سیاسی-اجتماعی را تجربه کردند. در درگیری‌هایی که در دهه ۱۹۷۰ در افغانستان ادامه داشته است زیرساخت‌های اجتماعی و اقتصادی داخلی از بین رفت و بسیاری از مردم آواره شدند. در سال ۲۰۰۱ دولت طالبان شکست خورد و دولت جدید تأسیس شد، اما افغانستان به عنوان ۱۷۲ کشور از ۱۸۷ کشور در شاخص انسانی توسعه انسانی ۲۰۱۱ رتبه‌بندی شده است و یکی از فقیرترین کشورهای جهان است. کمبود وسیع زیرساخت‌های اولیه مانند برق، حمل و نقل، آب و فاضلاب وجود دارد (آژانس همکاری‌های بین‌المللی ژاپن). پس از سقوط نظام طالبان و شکل‌گیری نظام سیاسی جدید، افغانستان در مسیر دموکراتیزاسیون قرار گرفت. یکی از اولین اقدامات تدوین قانون اساسی کشور بود تا بسیاری از مشکلات زنان از جمله بحث مشارکت سیاسی آنان را در سطح قانونی و اجرایی حل کند.

بحث حقوق زنان در تمام حوزه‌ها از جمله مشارکت سیاسی از اجلاس بن مورد توجه قرار گرفت و پس از آن در لویه جرگه اضطراری و لویه جرگه قانون اساسی نیز مطرح شد. همچنین زنان با حضور در این نشست‌ها توانستند تا حدودی شرایط را به نفع خود تغییر دهند (مقصودی و غلهدار، ۱۳۸۹، ص ۱۹۴) پس از دوران طالبان و روی کار آمدن دولت جدید، قانون اساسی جدید در سال ۱۳۸۲ تصویب شد. در قانون اساسی جدید با رویکرد مثبت به حقوق زن چندین ماده را در راستای بهبود مشارکت سیاسی-اجتماعی زنان اختصاص دادند که برخی از آنها بیان می‌شود.

نگاه حمایت از زنان در قانون اساسی افغانستان به چشم می‌خورد. قانون‌گذار تلاش کرده است که زمینه مشارکت سیاسی زنان را در مجلس ملی یعنی، مشرانو جرگه -ولسی جرگه بهبود بخشد. از این رو مقرر شده است که پنجاه درصد از نمایندگان مجلس سنا یا مشرانو جرگه که

توسط رئیس جمهور معرفی می‌شوند باید زن باشند. اعضای مشرانو جرگه به ترتیب ذیل انتخاب و تعیین می‌شوند:

- از جمله اعضای شورای هر ولایت، یک نفر زن به انتخاب شورای مربوط برای مدت چهار سال؛
- از جمله اعضای شوراهای ولسوالی‌های هر ولایت، یک زن به انتخاب شوراهای مربوط برای مدت سه سال؛

- یک سوم باقی مانده از جمله شخصیت‌های خبیر و باتجربه به شمول دو نفر از نمایندگان معلولین و معیوبین و دو نفر نمایندگان کوچی‌ها به تعیین رئیس جمهور برای مدت پنج سال؛
- رئیس جمهور تعداد پنجاه درصد از این اشخاص را از بین زنان تعیین می‌کند (خلوصی، ۱۳۸۹، ص ۴۴۱).

وضعیت پست‌های سیاسی و اجرایی نیز تا حدود زیادی به همین صورت است. در کابینه دور اول ریاست جمهوری کرزای از ۲۵ وزیر تنها یک تن آن یعنی، ۴ درصد زن بود. در سال ۲۰۰۷ میلادی افغانستان ۱۷ سفر در خارج از کشور داشت که از آن جمله ۱۵ تن یعنی، ۸۸ درصد آنها مردان و ۲ تن یعنی، ۱۱ درصد زنان بودند. در انتخابات ریاست جمهوری دور اول باز هم مسعوده جلال به عنوان تنها نماینده طبقه مؤنث در میان کاندیداها حضور داشت. بیش از ۱۰ میلیون نفر، کارت رأی گرفتند که ۴۲ درصد آنها زنان بودند. همچنین دو تن از کاندیداهای مرد نیز معاون خود را از میان زنان انتخاب کرده بودند. بنابراین، چنانچه از لحاظ تعداد زنان صاحب پست در ارکان مختلف قانون‌گذاری و اجرایی به موضوع مشارکت سیاسی زنان در افغانستان نگاه شود در سال‌های پس از روی کار آمدن نظام سیاسی جدید در افغانستان مشارکت سیاسی زنان بهبود یافته است. (مقصودی و غله‌دار، ۱۳۸۹، ص ۱۹۹) در مورد نمایندگان ولسی جرگه (پارلمان) نیز مشارکت زنان مورد توجه قرار گرفته است. از این رو مقرر شده است که از هر استان حداقل دو نفر نماینده زن در پارلمان حضور داشته باشند: «تعداد اعضای ولسی جرگه به تناسب نفوس هر حوزه حداکثر دو صد و پنجاه نفر است. حوزه‌های انتخاباتی و سایر مسائل مربوط به آن در قانون انتخابات تعیین می‌شود». از طرفی قانون اساسی حتی برای رئیس قوه قضائیه یعنی، قاضی القضاة، شرط مرد بودن را نیاورده است در حالی که ماده اول و دوم قانون اساسی، دین دولت و مردم افغانستان را اسلام اعلام می‌دارد و در اسلام مرد بودن قاضی شرط است.

در برخی موارد قانون اساسی زیاده‌روی‌هایی صورت گرفته است، اما در مجموع رویکرد قانون اساسی نسبت به زنان مثبت است (خلوصی، ۱۳۸۹، ص ۴۴۲). در نخستین انتخابات ریاست جمهوری افغانستان در دوره جدید مشارکت زنان به‌گونه چشمگیری رقم خورد. بر پایه توافق‌نامه بن، وزارت امور زنان در هیأت دولت افغانستان ایجاد شد و دکتر سیما سمر به عنوان نخستین وزیر وزارت زنان مشغول به کار شد. همچنین برای نخستین بار در تاریخ افغانستان، مسعوده جلال کاندیدای ریاست جمهوری شد. دکتر حبیبه سرابی به عنوان نخستین استاندار زن در استان بامیان و خانم عدرا جعفری به عنوان نخستین شهردار زن در شهرستان نیلی دایکندی مشغول به کار شدند. هم‌اکنون تعداد ۶۸ نماینده زن در مجلس نمایندگان و ۱۷ نفر در مجلس سنا حضور دارند. علاوه بر این حضور زنان در پلیس، مؤسسه‌های دولتی و غیر دولتی بسیار پررنگ شده است و تاکنون سه حزب سیاسی به رهبری زنان در مرکز ثبت و انسجام احزاب و گروه‌ها به ثبت رسیده است (جوادی، ۱۳۸۹، ص ۴۱۸).

این موارد حاکی از رشد چشمگیر مشارکت زنان نسبت به سال‌های قبل است، اما از آنجا که مؤسسات بین‌المللی فعالی در رابطه با حقوق بشر فعال است این فرصت‌ها با تهدیدهایی مانند تهاجم فرهنگ بیگانه همراه است. از طرف دیگر برای افزایش سهم اجتماعی-سیاسی زنان در افغانستان اعتمادسازی و آگاهی‌بخشی به آنها ضروری است. دال در نظریه اثربخشی سیاسی معتقد است کسانی که اطمینان بیشتری به سهم خویش در تصمیمات سیاسی دارند بیشتر از دیگران احتمال دارد که در امور سیاسی مشارکت داشته باشند. با وجود اینکه سیاست کشور افغانستان مبتنی بر حضور فعال زنان است امکان حضور زنان در بعضی موقعیت‌های اجتماعی هنوز فراهم نشده است. براساس نظریه میل برات و گوئل نیز افراد هرچه بیشتر در تقابل با محرک‌ها و محیط‌های سیاسی قرار بگیرند احتمال مشارکت آنها افزایش می‌یابد. در افغانستان نیز افرادی در رأس حکومت هستند که با ایجاد سقف شیشه‌ای اجازه صعود زنان به موقعیت‌های بهتر را نمی‌دهند. در نتیجه فرهنگ سنتی و مردسالارانه این کشور، زنان نیز تحت تأثیر شوهر یا خانواده خود تصمیم به مشارکت در عرصه‌های اجتماعی می‌گیرند.

۶. نتیجه‌گیری

مشارکت زنان در افغانستان و سیر تحولات اجتماعی سیاسی این کشور را در سه مرحله می‌توان بررسی کرد. زمان قبل از طالبان در عصر پادشاهی امان‌الله خان اگرچه نقطه عطفی در مشارکت

زنان افغان است، اما عده‌ای از زنان در خانه محبوس بودند و سیاست‌ها براساس خواست مردم نبود. در زمان طالبان نیز با سیاست متعصبانه و زن‌ستیزانه گروه طالبان، زنان از تمام عرصه‌های اجتماعی حذف شدند و نقش آنها در رسیدگی به امورات داخلی منزل محدود شد. در عصر پس از طالبان با ورود نیروهای ناتو به افغانستان، حکومت طالبان سقوط کرد و دولت جدید تشکیل شد. تدوین قانون اساسی و توجه به مشارکت زنان در آن تشکیل وزارت امور زنان و کمیسیون مستقل حقوق بشر از گام‌های مؤثر بر افزایش مشارکت سیاسی-اجتماعی زنان در افغانستان بود، اما آگاهی و اعتمادسازی زنان در افزایش سهم مشارکت اجتماعی-سیاسی‌شان در آینده کشور ضروری به نظر می‌رسد.

کشور افغانستان فرهنگی سنتی و مردسالارانه دارد. در نتیجه امکان حضور زنان در بعضی موقعیت‌های اجتماعی هنوز فراهم نشده است. بنابراین، زنان در افغانستان به اثربخشی سیاسی خود مطمئن نیستند و احساس می‌کنند دولت‌مردان که بیشتر مردان را شامل می‌شود به نظرشان توجهی ندارند، پس احتمال مشارکت سیاسی-اجتماعی زنان نیز کاهش می‌یابد. همچنین ترغیب و تشویق افراد در افزایش میزان مشارکت تأثیر دارد. براساس نظریه میل برات و گوئل افراد جامعه هرچه بیشتر در مواجهه با محرک‌ها و محیط‌های سیاسی قرار بگیرند احتمال مشارکت آنان افزایش می‌یابد. در افغانستان نیز زنان با نظارت و نظر شوهران یا خانواده خود تصمیم به مشارکت در عرصه‌های اجتماعی می‌گیرند. وجود فرهنگ سنتی و مردسالارانه در این کشور مشارکت فعال سیاسی اجتماعی زنان را با دشواری‌های زیادی همراه کرده است. بنابراین تا مشارکت فعال سیاسی اجتماعی زنان افغانستانی در عرصه‌های مختلف اجتماعی و آماده‌سازی زیرساخت‌های آن راهی طولانی در پیش است.

فهرست منابع

۱. جوادی، آصف (۱۳۸۹). مشارکت سیاسی زنان. مجموعه مقالات همایش زنان در افغانستان فرصت‌ها، چالش‌ها و راهکارها. قم: انتشارات بین‌المللی المصطفی.
۲. حیدری، گلشاد (۱۳۸۹). نقش زنان در مبارزات ضد استعماری و ضد استبدادی در افغانستان. مجموعه مقالات همایش زنان در افغانستان فرصت‌ها، چالش‌ها و راهکارها. قم: انتشارات بین‌المللی المصطفی.
۳. حیدری، محمدعلی، و رهنورد، حمید (۱۳۹۰). افغانستان، نیروهای بیگانه و چالش دولت‌مملت‌سازی. نشریه ره‌نامه سیاست‌گذاری، سال دوم، شماره ۴، ص ۷۷-۷۹.
۴. خلوصی، محمد حسین (۱۳۸۹). زنان و مشارکت سیاسی در افغانستان. مجموعه مقالات همایش زنان در افغانستان. فرصت‌ها، چالش‌ها و راهکارها. قم: انتشارات بین‌المللی المصطفی.

۵. دهقان، محمدصادق (۱۳۸۹). نگاهی به وضعیت زنان در فرآیند توسعه اجتماعی افغانستان. مجموعه مقالات همایش زنان در افغانستان. فرصت‌ها، چالش‌ها و راهکارها. قم: انتشارات بین‌المللی المصطفی.
۶. رضایی، اسدالله (۱۳۹۴). مشارکت سیاسی-اجتماعی زنان. تهران: انتشارات عرفان.
۷. زعفرانچی، لیلیاسادات (۱۳۷۹). کابینه افغانستان و حضور سیاسی زنان. نشریه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۲، صص ۱۷۳-۱۸۴.
۸. کریگی، عالیہ، سالکی، اسماعیل، و ودیعه، ساسان (۱۳۹۰). پایان‌نامه کارشناسی ارشد. جنسیت و مشارکت سیاسی: مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه ایلام. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی. دانشکده روان‌شناسی و علوم اجتماعی.
۹. محرابی، سکینه (۱۳۸۹). وضعیت سیاسی زنان در دوره پس از طالبان. مجموعه مقالات همایش زنان در افغانستان، فرصت‌ها، چالش‌ها و راهکارها. قم: انتشارات بین‌المللی المصطفی.
۱۰. مسعودنیا، حسین، محمدی‌فر، نجات، مرادی، گل‌مراد، و فروغی، عاطفه (۱۳۹۱). بررسی عوامل اجتماعی‌روان‌شناختی مؤثر بر مشارکت سیاسی استادان دانشگاه مورد مطالعه: دانشگاه اصفهان، دوره ۲۳، شماره ۴۸، صص ۱۰۳-۱۲۴.
۱۱. مقصودی، مجتبی، و غلهدار، ساحره (۱۳۹۰). مشارکت سیاسی زنان افغانستان در ساختار جدید قدرت پس از حادثه ۱۱ سپتامبر. نشریه مطالعات روابط بین‌الملل، دوره ۴، شماره ۱۷، صص ۱۷۹-۲۱۰.
۱۲. نظری، عبدالله (۱۳۸۹). گذری بر نقش اجتماعی زنان در افغانستان. مجموعه مقالات همایش زنان در افغانستان، فرصت‌ها، چالش‌ها و راهکارها. قم: انتشارات بین‌المللی المصطفی.
۱۳. Country Gender Profile: Afghanistan Retrieved from: Japan International Cooperation Agency. Countries & Regions/Afghanistan.

